



# نهضت مقدس عاشورا

که ای مگس! عرصه سیمرخ نه جولانگه توست.  
می‌گوید مدت‌ها در مورد درمان سالاری  
اندیشیده‌ای و مقالات متعدد خوانده‌ای، پس قلم  
بر دست بگیر و در این زمینه بنگار. با این وجود،  
انگار حیرم اندر محیر پر لایقه چون سنگ سیاه  
می‌بست و دل می‌گفت که به‌شمار و ببین چقدر

اگرچه انتخاب عنوان برای سرمقاله و  
نگارش آن کار سخت و طاقت فرسایی است، قابل  
انجام می‌باشد. با این حال، در این ایام عقل و دل  
با هم در تعارض هستند. دل نهیب می‌زند که  
عاشورا نزدیک است، در مورد نهضت امام  
حسین (ع) مطلبی بنویس و عقل فریاد برمی‌دارد

نگاشتی، آنان که از درد دلشان گفتی و با تو هم دردمند، دلشان بیشتر به درد می‌آمد و آنها که باید گوش شنوایی داشته باشند با پوزخند و بی‌اعتنا به نوشته‌هایت از کنارش می‌گذشتند، بس است! دیگر بیهوده برف سفید کاغذ را سیاه نکن! از امام حسین (ع) و نهضت مقدس عاشورا بگو، بنویس اما در مورد ادبیات عاشورا که پر است از عرفان، عشق، درس توحید و خداپرستی، بلاغت و فصاحت. در مورد نهضت حماسی عاشورا بنگار که فریاد عدالتی می‌باشد در شب سیاه استبداد و ستم، موجی است در دریایی ساکن و کلامی است در خموشی سنگین و مرگ بار.

خطابه‌های امام حسین (ع) از هنگام خروج از مکه تا ورود به صحرائ کربلا و از اول ورود به کربلا تا هنگام شهادت فوق العاده پویا، مهیج، زیبا، فصیح و بلیغ می‌باشند. تنها کسی که خطبه‌های او می‌تواند با خطبه‌های امیرالمومنین (ع) رقابت می‌کند، امام حسین (ع) است. حتی بعضی اذعان داشته‌اند که خطبه‌های اباعبدالله (ع) در روز عاشورا برتر از خطبه‌های حضرت علی (ع) است. ایشان به هنگام خروج از مکه با فصاحت و زیبایی، هدف و مقصود خویش - شهادت - را چنین بیان می‌کنند: «آن چنان مرگ برای یک انسان زیبا، زینت و افتخار است که یک گردن‌بند برای دختری جوان» و در ادامه می‌گویند: «به چشم خود می‌بینم که در آن صحرا گرگ‌های بیابان و انسانهای گرگ صفت چگونه دارند بند از بند من جدا می‌کنند». با این وجود، «رضی الله، رضانا اهل البیت» (ما اهل بیت راضی

هستیم به آنچه که رضای خدا در آن است) (بحار الانوار، جلد ۴۴ - صفحه ۳۶۷).

در بین راه (به سمت کربلا)، بعضی اشخاص از ایشان می‌خواهند که به کوفه تروند، خطر کشته شدن وجود دارد و ایشان بیان می‌دارند: «سَأْمُضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى» (به من می‌گویند نرو، می‌گویند کشته می‌شوم، مگر مردن برای یک جوانمرد ننگ است؟) (ارشاد شیخ مفید - ص ۲۲۵) و در بین راه چنین می‌فرمایند: «إِنِّي لَأَزِي الْمَوْتَ الْأَسْعَادَةَ وَ لَا الْحَيَوَةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا» (من مردن را برای خودم سعادت و زندگی با ستمگران را موجب ملامت می‌بینم) (بحار الانوار، جلد ۴۴ - ص ۳۸۱).

نگاشتن در مورد سخنان امام حسین (ع) طی این دوران، چه آن هنگام که به خواهر خود، حضرت زینب (س) - درس استقامت می‌دهند، چه آن زمان که با برادر خود قمر بنی هاشم صحبت می‌کنند و چه آن موقع که به حضرت قاسم - برادرزاده خویش - خبر شهادت می‌دهند، هر کدام، علی‌رغم فصاحت و بلاغت کلام، درسی تکان دهنده می‌باشد اما از آنجایی که نه وقت اجازه می‌دهد و نه توانایی نگارنده، تنها بدین نکته بسنده می‌شود که این سخنان در روح انسان تحرک و انگیزه‌ای در جهت مقاومت، ایستادگی و دفاع از عقیده به وجود می‌آورد و باید اذعان داشت که گوینده این مطالب دارای روحی آکنده از عظمت، غیرت، حمیت، شجاعت، حس عدالتخواهی و در نهایت عشق به معبود می‌باشد. در پشت این سخنان یک بینش قوی و

مستدل وجود دارد. آنها که امام را از رفتن به کربلا نهی می‌کردند، بر اساس منطق خودشان حق داشتند ولی امام چیزی را می‌دیدند که آنها نمی‌دیدند. امام حسین (ع) صاحب روحی بزرگ و مقدس می‌باشند. آن هنگام که روح بزرگ شد، تن به زحمت می‌افتد و اذا كانت النفوس كباراً تعبت في مرادها الاجسام (وقتی روح بزرگ شد، جسم و تن چاره‌ای ندارد به غیر از آن که به دنبال روح برود). روح کوچک به دنبال خواهش‌ها و امیال تن می‌رود، هرچه را که تن فرمان دهد، بی‌چون و چرا اجرا می‌نماید. روح وقتی بزرگ شد، خواه ناخواه باید در روز عاشورا بر تنش زخم‌های متعدد وارد شود و زیر سم اسبان لگدمال گردد. روح بزرگ به خون خویش و تن خود ارزش و بها می‌بخشد.

روح بزرگ می‌گوید: «والله لا اعطیکم بیدی اعطا الذلیل و لا اقرّ فرار العبید». (به خدا

قسم که من هرگز نه دست ذلت به شما می‌دهم و نه مانند بردگان فرار می‌کنم». (ارشاد شیخ مفید، ص ۲۳۵) و در آن زمان که تیر خصم بر سینه امام حسین (ع) می‌نشیند، رویش را به سوی قبله - و معبود خویش - می‌چرخاند و می‌گوید: «رضا بقضائک و تسلیماً لِامْرِک و لا معبود سِواک یا غیاث المستغیثین» (بحار الانوار، جلد ۴۴ - ص ۲۸۳).

هیأت تحریریه رازی شهادت این بزرگ مرد تاریخ و یاران باوفایش که هم به گواهی تاریخ و هم به گواهی خود امام حسین (ع) بهترین یاران بودند، به مسلمانان جهان و ایران و به خصوص اعضای جامعه پزشکی کشور تبریک و تسلیت عرض می‌نماید.

دکتر مجتبی سرکندی

